

تاریخ: ۵۸/۳/۲۳

بیانات امام خمینی در جمع پاسداران انقلاب اسلامی شهر ری و بازاریان تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

مقصد نهائی ملت، تحقق احکام اسلام در سراسر بلاد مسلمین
من امیدوارم که همه ما پاسدار اسلام و از نگهبانان دین مسیبن اسلام باشیم و شما برادران را
خدای تبارک و تعالی در جزو پاسداران اسلام و دوستان اهل بیت (ع) ثبت کند.
البته همه اقشار ملت در این نهضت شرکت داشتند و شما پاسدارها در این نهضت شرکت
داشتید. جوانان ما همه در این نهضت شریک بودند و امیدوارم از این به بعد هم به این شرکت باقی
بمانند. مهم این است که ما تکلیف حال و آینده را بدانیم. آنچه گذشته است بحمدالله خوب گذشت لکن
آنچه مهم است این است که تکلیف ما در حال چه است و در آینده. ما باز جمهوری اسلامی را به آنطور
که می خواهیم تحقق پیدا نکرده، البته الان رژیم فعلی به حسب رفراندومی که سدر رژیم جمهوری
اسلامی است لکن ما مقصودمان نبود که فقط رأی بدهیم به جمهوری اسلامی و برویم کنار. ما
جمهوری اسلامی را می خواهیم که احکام اسلام در آن جمهوری تحقق پیدا بکند. احکام اسلام در
سرتاسر کشور و انشاءالله در سرتاسر بلاد مسلمین و امید است که سرتاسر کشورهای همه جا باشد.

معنای آزادی در جمهوری اسلامی، آزادی عمل در چهار چوب قوانین اسلام
آنچه که مورد نگرانی هست فی الجمله این است که الان که شما آقایان و همه اقشار احساس
یک آزادی کردید و آزاد هستید، ببینیم که آیا آزادی که ما الان داریم با این آزادی چه می کنیم. ما الان
از قید و بندی که رژیم سابق داشت آزاد هستیم و لهذا آزادانه شما پیش ما آمدید و سابقاً نمی توانستید و
ما هم آزادانه با شما صحبت می کنیم و شما هم با ما صحبت می کنید، لکن ما با این آزادی باید چه
بکنیم؟ آیا حالا که آزاد هستیم، دیگر تمام قید و بندها را کنار بگذاریم؟ به مجرد اینکه آزاد شدیم هر چه
می خواهیم بگوئیم؟ هر چه می خواهیم بنویسیم؟! هر کاری که می خواهیم بکنیم، بکنیم؟! این است
معنای آزادی که در جمهوری اسلامی است که قید و بندها دیگر برداشته باید بشود؟! هر کس هر چه
می خواهد بگوید ولو ضد ملت باشد، ولو ضد اسلام باشد، ولو برخلاف قرآن مجید باشد؟! یا نه، آزادی
که می خواهیم ما، آن آزادی که اسلام به ما داده است، حدود دارد آزادی، آزادی در حدود قانون است.
همه جای دنیا اینطور است که آزادی که هر ملتی دارد، در حدود قانون آزادی دارد. نمی تواند کسی به

یا مصلحت ملت است؟ مصلحت ملت ما، توده‌های ما این است که کشاورزی ما راه نیفتد و ما همه چیزمان محتاج به آمریکا باشد؟! این خدمت، خدمت به آمریکاست، یا به شوروی؟ به آمریکاست. اینها یا می‌گویند ما شوروی هستیم و کمونیست چین هستیم یا اینکه آنطور که ما می‌گوئیم آمریکائی هستند. همه می‌دانند که اگر کشاورزی ما یعنی همین کاری که شاه کرد و همین خیانتی که شاه کرد به اسم اصلاحات ارضی، کشاورزی ما را به زمین زد و آمریکا نفعش را برد، یک مقدارش آمریکا و یک مقدارش هم صهیونیسم، اینها اگر چنانچه توده‌ای هستند به اصطلاح خودشان، کمونیست هستند، مارکسیست هستند واقعا، دلسوز برای این ملت هستند (آن هم نیستند، آن هم دروغ می‌گویند، اما حالا ما فرض می‌کنیم) اگر چنانچه اینها برای ملت دلشان سوخته و می‌خواهند خدمت کنند به ملت، خدمت به ملت این است که ما محتاج باشیم که گندم و جو و برنج و عدس و همه چیزمان از آمریکا بیاید؟! آمریکا این چیزها چون زیاد است در آنجا می‌سوزاند، به دریا می‌ریزد، زیاد است. اصلاحات ارضی را پیش آوردند که کشاورزی را به زمین بزنند. من همان وقت هم، دکتر امینی آنوقت نخست‌وزیر بود، گاهی کسی را می‌فرستاد پیش من، من همان وقت به او پیغام دادم که تو خودت اهل کشاورزی هستی، خودت ملاک هستی، تو می‌دانی که اگر چنانچه این اوضاع به هم بخورد اداره نمی‌توانند بکنند، این برای اداره کردن نیست. خوب حالا ما از این آقایان که دور می‌گردند و کشاورزی را می‌خواهند نگذارند که به جریان بیفتد، می‌پرسیم که خوب به جریان که نیفتاد، نفعش تو جیب کی می‌رود؟ همه می‌دانیم که به جیب آمریکا، پس شما از عمال آمریکا هستید، اگر از عمال آمریکا نباشید، باید بگوئید که کشاورزی باید چیز بشود که نفعی توی جیب آمریکا نرود.

خوب می‌آئیم سراغ کارخانه‌ها. به نفع ملت است که این کارخانه‌ها راه بیفتد و جریان پیدا بکند، یا به ضرر ملت است؟ به نفع مملکت ماست که کارخانه‌هایش به کار بیفتد یا ما باید در این محصول کارخانه‌ها هم دستمان را پیش دیگران دراز کنیم نفعش باز ببرند اکثرشان؟ پس شما عمال دیگران هستید.

می‌آئیم سراغ دانشگاه. آیا به نفع دانشگاه هست که جوان‌های ما تحصیل نکنند؟ هر روز توی دانشگاه بیایند یک بساطی درست کنند، یک میتینگ درست کنند، یک - عرض کنم - اغتشاشی ایجاد کنند که جوان‌های ما درس نخوانند؟ این به نفع کیست؟ به نفع مملکت ماست این؟ ما اگر دانشگاهی مان خوب باشد، دانشگاهی مان صحیح عمل بکند، به نفع ملت است یا به ضرر ملت؟ خوب شما نمی‌گذارید که دانشگاه راه بیفتد، این به نفع کی تمام می‌شود؟ این هم به نفع خارج تمام می‌شود، برای اینکه همانطوری که آن دست‌ها نمی‌گذاشت که دانشگاه جریان صحیحش را پیدا بکند که مادر این مطالب هم محتاج بشویم به خارج، دستمان را پیش غیر دراز کنیم، اینها هم دارند همین کار را انجام می‌دهند که ما در همه چیزمان محتاج به خارج باشیم. حالائی که یک مملکتی ما پیدا کردیم و دست دیگران را کوتاه کردیم، الان نفت را برای خود ما می‌خواهند استخراج کنند، خوب شما می‌روید نمی‌گذارید که نفت هم استخراج کنند، این به نفع کیست؟ ما هر یک از کارهای اینها را وقتی بنشینیم

حساب بکنیم، آنها به نفع آمریکا بیشترش می شود. پس بشما بر این شما به اسم کمونیست، به اسم مارکسیست، به اسم توده، برای آمریکا کار می کنید. آدم های غیر عاقلی نیستید که بیخودی برای آمریکا کار کنید، نخیر آدم های عاقلی هستید جیبتان را آنها پر می کنند. کتی به شما پول می دهد که بروید جلوی کارخانه ها بایستید و بگوئید تعطیل کنید ما بیشتر از آنها به شما پول می دهیم؟ این پول ها از کجا می آید که می روید دم کارخانه ها می ایستید و به کارگرها می گوئید که ما بیشتر پول به شما می دهیم، شما کار نکن ما مزدتان را می دهیم. این پول از کجا برای شما می آید؟ شما که از خودتان که چیزی ندارید بدهید، بی چیزید، شما اگر چیزدار بودید که این کارها را نمی کردید. این پول ها را کتی به شما می دهد که نگذارید کارخانه ها به راه بیفتد؟ اگر روس ها می دهند، پس شما تابع او هستید، پس شما عمال اجنبی هستید، اگر انگلیس ها می دهند همین طور، و به گمان من آمریکائی ها می دهند. پس شما در این جهت هم که می روید پول می دهید که کارگر کار نکند و خودتان هم که پول ندارید، این پول ها از خارج می آید، وقتی که از خارج آمد، خوب شما این سرحدات ما که می خواهیم جلوی اجنبی را بگیریم، می خواهیم مملکت مان یک مملکت باشد، می خواهیم مستقل باشد، می خواهیم تجزیه نشود، چطور رفتید افتادید اطراف مملکت و با هر بساطی که می توانید، می خواهید تجزیه را درست کنید؟ شما خدمتگزار این مملکت هستید؟! اگر خدمتگزارید چطور تجزیه می خواهید بکنید یک مملکتی را؟ این تجزیه به نفع کیست؟ به نفع ایران است؟! به نفع ملت ماست؟! یا آن هم به نفع دیگران است؟ شما هر جای قضیه را بگیرید، مشت اینها باز است. باید این را به آنها گفت، باید نوشت، باید تبلیغ کرد.

نشینید تا خائنین دانشگاه را قبضه کنند

آقا شما نشسته اید که چهار تا کمونیستی بیایند در دانشگاه و قبضه کنند دانشگاه را؟! شما مگر کمتر از آنها هستید؟ عدد شما بیشتر از آنهاست، حجت شما بالاتر از آنهاست. شما این مسائل را که بگوئید، خیانت اینها را می توانید واضح کنید در آن مکان، در دانشگاه، خیانتشان را می توانید واضح بکنید که خودشان بگذارند و بروند. بایستید، صحبت کنید، بگوئید آقا خوب بیایید یکی یکی بگوئید بینم شما چکاره هستید که آمده اید توی دانشگاه دارید اخلاص می کنید؟ می خواهید چه بکنید؟ می خواهید درس بدهید برایمان؟ شما کار خودتان را اول حساب بکنید که چکاره هستید توی این مملکت. شما از اهل این مملکت هستید یا عمال غیر هستید خودتان را به ما می چسبانید؟ بایستید آقا، بگوئید.

البته باید اشخاصی هم که گوینده هستند بیایند در دانشگاه و من پیشنهاد می کنم که آقای آقا سید علی آقا بیایند، خامنه ای. شما ممکن است که بروید پیش ایشان از قول من بگوئید ایشان بیایند به جای آقای مطهری. بسیار خوب است ایشان، فهم است، می تواند صحبت کند، می تواند حرف بزند. در هر صورت عمده، فعالیت خود شماهاست.

مدرس کسی نیامده، می گفت که بزنید که بروند از شما شکایت کنند، نه بخورید و بروید شکایت کنید. من رفتم پیشش، خدا رحمتش کند، اخوی ما نوشته بود به من که یک نفری است اینجا رئیس غله است، آنوقت یک رئیس غله زمان رضا شاه بود، به من نوشت که بروید به آقای مدرس بگوئید که این مرد آدم فاسدی است، دو تا سگ دارد یکی اش را اسمش را سید گذاشته و یکی اش را شیخ، شما بگوئید که این را از اینجا بیرونش کنند. من رفتم به ایشان گفتم، گفت بکشیدش. گفتم آخر چطور بکشیم؟ گفت من می نویسم بکشیدش. گفتم آخر شما اینجا مأمور هستید، شما اینجا هستید آنها اینجا نمی توانند. گفت چطور شد که وقتی قافله ها از گلپایگان می آیند عبور کنند و بروند، از کمره می خواهند عبور کنند می فرستید لختشان می کنند، حالا نمی توانید بکشید یک کسی را؟

جلوگیری قاطعانه از اخلا لگران مزدور

اینها تودهنی می خواهند آقا. عدد شما زیادتر است، حجت شما بالاتر است، خیانت آنها واضح است. گفتن می خواهد، اجتماع بکنید، بگوئید مطالب را، یک رئیسی، یک معلمی را که می بینید کمونیست است بیرونش کنید از دانشگاه، من نمی گویم حالا جنگ بکنید با آنها، جنگ نمی خواهیم حالا بشود، اگر یک وقتی منتهی به اینها شد که یک روز اینها را بیرونشان می کنیم اما حالا نمی خواهیم یک جنگی بشود، می خواهیم حالا با ملایمت بشود، اما خوب، با صحبت، آنها صحبت می کنند، شما هم صحبت بکنید. شما ننشینید یکی دیگر برایتان صحبت بکند. یک روحانی بساید صحبت کند، خودتان بگوئید، هر کدامتان می توانید، در مقابل آنها بایستید، صحبت کنید، آن می گوید، شما هم بگوئید. آنوقت یکی یکی انگشت بگذارید روی کارهایشان که تو این کاری که می کنی برای چیست؟ تو تابع کی هستی که این کارها را می کنی؟ تو ایرانی هستی و این کار را می کنی یا آمریکائی هستی یا شوروی؟ یا برای آنها کار می کنی یا برای ایران، اگر برای آنها کار می کنی جایش اینجا نیست، برو آنها را کار کن. تو برای آنها داری کار می کنی، واضح است که منفعتی که به دست می آید از نبود زراعت در ایران، جیب آمریکا می رود، همه می دانند این را.

ما چه چیزهایمان از آمریکا وارد می شود و این بازاری بود که شاه درست کرد و حالا شما تابع او هستید، شما دنبال او هستید، شما می خواهید همان رژیم را پیش بیاورید، نمی خواهید که یک رژیم صحیحی باشد، شما تابع همان هستید، شما می خواهید همان بساط را درست کنید برای ما. ما هم تا حالا زحمت کشیدیم، این ملت اینقدر خون داده است، اینقدر زحمت کشیده است شما آن کنارها نشستید تماشا کردید، مثل بسیاری از این روشنفکرها آن کنار نشستند تماشا کردند.

این جوان های ما از دانشگاهی و از — عرض می کنم که — جنوب شهری و از اینها ریختند و کارها را انجام دادند، حالا که کارها را انجام دادند، اینها از آن طرف مرزها راه افتاده اند و آمده اند اینجا و با تذکره های نمی دانم درست یا غیر درست، ایرانی اند اما بیرون بودند اینها بسیارشان، حالا — — — — — می خواهند باز اخلا ل بکنند، می خواهند باز همان مسائل را ایجاد کنند، نه اینکه اینها

می خواهند که یک رژیم باشد مثلاً فرض کنید که (با اسلام مخالفند) اسلامی نباشد، لکن یک رژیم آزادمنش دموکراتیک به اصطلاح آنها باشد. نخیر، این مسأله اینها نیست، مسأله اینست که اینها می خواهند همان مسائل پیش بیاید، نشد با عنوان شاهنشاهی، یک عنوان دیگر رویش بگذارند، باز قضیه، قضیه آمریکائی باشد لکن با یک صورت دیگری غیر شاهنشاهی، حالا دیگر شاهنشاهی تمام شد. اگر بتوانند او را می آورند، اما حالا نمی توانند می خواهند یک بساط دیگری درست کنند، همان مسائل، همان منافع این ملت رنج دیده باز برود تو جیب آمریکائی ها و باز برود تو جیب نفتخوارهای مفتخوار. اینها عمال آنها هستند برای این کار، دلیلش هم همین ها است که من دارم می گویم و واضح است جواب آنها.

هی «مکتب، مکتب» کدام مکتب، مکتب مارکسیسم؟ این شکست خورده در دنیا، حالا گیر این بچه ها افتاده. اگر راست بگویند، لکن درست نمی گویند. قضیه، قضیه مکتب نیست، قضیه منافع است، منافع را می خواهند ببرند، آنها بهتر به آنها منفعت می رسانند، تابع آنها هستید و الا خوب یک مملکتی که می خواهد، ادعایش اینست که ما می خواهیم دست همه (خوب، بنابر همین است) ما می خواهیم دست همه اجانب بریده بشود از این مملکت، این به نفع ملت ماست یا به ضرر؟ اگر به نفع ملت ماست و شما ملی هستید، شما هم دلسوز هستید برای این مملکت، توده ای هستید، خوب شما کمک کنید، ما می خواهیم قطع بشود دست اجنبی ها (و قطع شد الحمدلله) حالا، شما کمک کنید که دوباره برنگردد، نه اخلاص کنید که دوباره برگردند آن مسائل. کمک به این است که بروید کارخانه ها را کاری کنید راه بیفتد، کارگرهای نفت را کاری کنید که کارهایشان را انجام بدهند، حالا که نفت منافعی برای خود شما هست، راه بیفتد اینها، کشاورزها را بروید تشویق کنید که کار بکنند، دانشگاه را تشویق کنید که راه بیفتد. شما همه جا اخلاص می کنید پس شما یک مردم اخلاص لگر هستید، نه یک مردم مثلاً دانشمندی که می خواهید به ما چیز یاد بدهید، شما می خواهید اخلاص بکنید. و باید جلوی شان را بگیرید، مسائل را به آنها بگوئید، در دانشگاه بنویسید، منتشر کنید. کسانی که برخلاف این هستند بروید یکی یکی پیش آنها، بروید بگوئید شما این کاره هستید، شما چه می گوئید باز به ما؟ پس چطور می خواهید یک دانشگاهی را در دست بگیرید در صورتی که اخلاص لگر هستید؟ یک اخلاص لگر دزد که نمی تواند دانشگاه را اداره کند.

تکیه بر اصلاح دانشگاه از طریق سخنرانی و روشنگری

ما اگر دانشگاهمان اداره نشود، کارمان زار است. دانشگاه، تمام مسائل به دست دانشگاه است، یعنی این دو تا قطب دانشگاه و روحانی همه مقدرات مملکت تو مشتمل اینهاست. دانشگاهی، دانشجو، چه دانشجوی قدیمی و چه دانشجوی جدید، همه مسائل تو دست اینها باید حل بشود، اینها قوه متفکره ملت هستند. اگر دانشگاه را ما بسیت بگیریم و از دست ما برود، همه چیزمان از دستمان رفته است.

اسم آزادی قانون شکنی بکند. آزادی این نیست که شما بایستید در کوچه به هر کس رد می شود یک مثلاً ناسزائی بگوئید خدای نخواستہ یا با چوب بزنید او را «من آزادم!!» آزادی این نیست که قلم را بردارید و هر چه دلتان می خواهد بنویسید ولو بر ضد اسلام باشد، ولو بر ضد قانون باشد.

نعمت آزادی، امتحانی الهی است

الآن این آزادی را خدای تبارک و تعالی که به ما عنایت کرده است، ما را برای این آزادی امتحان می کند. یک وقت نمی توانستید هیچ کاری بکنید، حالا خدا به شما این عنایت را فرموده است که آنهایی که جلو آزادی شما را گرفته بودند، آنها را از این مملکت اخراج کرد، حالا که اخراج کرد و آزادی به شما عنایت فرمود، شما را با این آزادی امتحان می کند. نعمت های خدا امتحان است برای بندگان خدا. ببینیم که آیا این نعمتی که خدا به ما عنایت کرده است، این نعمت را کفران می کنیم یا شکر این نعمت را می کنیم.

کفران این است که آزادی را ما وسیله کارهای زشت قرار بدهیم «من آزادم، هر کاری می خواهم می کنم ولو!!»، شکر نعمت این است که این آزادی را صرف بکنیم در آنچه که خدای تبارک و تعالی امر فرموده است. این آزادی که خدا به ما عنایت فرموده است و یک هدیه الهی است، اگر چنانچه شما خیانت به این آزادی و این هدیه خدا بکنید، ممکن است خدای تبارک و تعالی هدیه خودش را پس بگیرد از ما و ما باز برگردیم، به آن حالی که سابق بودیم. باید همه ما توجه به این معنا داشته باشیم که از این آزادی سوء استفاده نکنیم. گرانفروشی یکی از سوء استفاده هاست که کسی بگوید من آزادم، حالا هر چه دلش می خواهد به این مستمندها اجحاف بکند و قیمت ها را بالا ببرد و بازار را به وضع طاغوتی درست کند. اجحاف در معاملات، بی انصافی در معاملات یک امری نیست که عقل انسان بپذیرد و خدای تبارک و تعالی راضی باشد به این معنا. باید بازارها را یک بازارهای اسلامی بکنید.

در جمهوری اسلامی همه چیز باید اسلامی باشد

جمهوری اسلامی همه چیزش باید اسلامی باشد، اداراتش باید اسلامی باشد، تحول لازم دارد. حالا باز نیست. دادگستری باید اسلامی باشد، قضات، باید قضاتی که اسلام تعیین کرده است باشند. تا حالا نشده است این. فرهنگ باید یک فرهنگ اسلامی و از این فرهنگ وابسته و استعماری بیرون بیاید، و حالا نشده است باز. الآن بازار که در دست بازاری های به ظاهر متدین است، به اسم اینکه حالا دیگر کسی نیست که به ما فشار بیاورد و بگوید نرخ کذا، نباید اجحاف بکند. با حاکم وقت است که جلوگیری کند و مامکن است اجازه بدهیم جلوگیری کنند از یک اجحافاتی که می شود در بازار.

«ما آزادیم هروثین بفروشیم، آزادیم تریاک بفروشیم، آزادیم قمارخانه باز کنیم، آزادیم شرابخانه باز کنیم، شراب فروشی باز کنیم» همچو آزادی نیست، این آزادی ها یک آزادی های غربی

که خدا فرموده است نباید بشود، شما آزاد نیستید که الزام کنید. همچو آزادی نیست که کسی بخواهد قمار کند، بگویند آزاد است، خودش می‌داند. بلکه اگر چنانچه آزادی دموکراتیک بود و جمهوری، جمهوری دموکراتیک بود، آن آزادی‌ها به حسب قاعده‌اش هست، هر کس دلش می‌خواهد که دکان شراب‌فروشی باز کند، باز کند. اگر دلش می‌خواهد هم قمارخانه باز بکند. مراکز فحشا هیچ مانعی با جمهوری دموکراتیک ندارد. اینها که جمهوری دموکراتیک می‌خواهند این را می‌خواهند، یک همچو آزادی، ما که عرض می‌کنیم جمهوری اسلامی این است که روی قواعد اسلام باید باشد. باید مراکز فحشا بسته بشود. جوان‌های ما به مراکز فحشا وارد نشوند. جوان‌های ما را بدبار آوردند، هروئینی بار آوردند، تریاکی بار آوردند، قمار باز بار آوردند، شراب‌خوار باز آوردند و یک صدمه بزرگی به کشور ما زدند که نیروی انسانی را از ما گرفتند، نیروهای انسانی را هدر دادند.

نابودی نیروهای انسانی، از جنایات ۵۰ ساله خاندان پهلوی

باید در جمهوری اسلامی، نیروهای انسانی محفوظ بماند. نیروی انسانی صرف یک امر صحیح بشود تا کشور ما نجات پیدا بکند. ما الآن یک کشوری داریم که سال‌های طولانی و خصوصاً در این پنجاه و چند سالی که این پدر و پسر غیر صحیح، این پدر و پسر جنایتکار در این مملکت حکومت کردند، نیروی انسانی ما را از بین بردند. الآن شما باید چراغ بردارید و بگردید دوره که انسان پیدا بکنید. نگذاشتند انسان پیدا بشود. دانشگاه‌ها را نگذاشتند دانشگاه اسلامی باشد، دانشگاه انسانی باشد. مدارس ما را نگذاشتند درست ما درس بخوانیم. فشارها، اختناق‌ها در آن زمان، در این زمان هر کدام به یک شکلی. جوان‌های ما را برایشان مراکز فحشا تهیه کردند و تشویق کردند به این مراکز فحشا. مراکز فحشا را می‌گویند بیشتر از کتابخانه هست و همین طور هم هست. حالا انشاء الله امیدوارم جلوگیری شده باشد.

در هر صورت این صدمه‌ای که به ایران خورد، از حیث نیروی انسانی بیشتر از آن صدماتی است که از حیث اقتصاد خورد - از حیث جهات دیگر - اقتصاد زود قابل جبران است اما نیروی انسانی سال‌های طولانی لازم است تا یک انسانی به رشد انسانی برسد.

وظیفه پاسداران، صیانت از اسلام و نفوس خود

من امیدوارم که همان طوری که شما پاسدارهای اسلام هستید، پاسداری از خودتان هم بکنید، پاسداری از نفوس خودتان بکنید. نگذارید نفوس سرکشی بکنند، هر کاری می‌خواهد بکند، مهار کنید نفوس خودتان را که تابع اسلام باشد، هر چه خدا می‌خواهد عمل بکنید.

خداوند به همه شما توفیق عنایت کند. انشاء الله این مملکت به سرو سامان برسد و همه سعادت‌مند باشید خدا حفظتان کند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته